

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسمی که پیامبر گرامی اسلام برای این سوره تعیین فرمودند، فسطاط است، فسطاط القرآن، سنم القرآن، فسطاط یعنی خیمه، سنم یعنی قله. این سوره خیمه قرآن است، همه معارف قرآن به نحوی در این سوره کد داده شده است، یا سنم القرآن، این قله قرآن و قله معارف قرآن است.

تدبر سوره فسطاط، از برنامه های هیات قرآن و ولایت است. هیئتی که متشکل از دغدغه‌مندان و علاقه‌مندان و فعالان عرصه تدبری است. موسسات تدبری، در کنار هم جمع شدند، همه ما وظیفه حمل قرآن را داریم، بدون تردید خدای قرآن هیچ نیازی به کمک های ما ندارد، و خدای قرآن امر خودش را می‌تواند با قدرت خودش و با ثروت خودش که، غنی مطلق و قادر مطلق است، پیش ببرد. ولی این فرصت امتحان و ابتلا را برای ما فراهم کرده است تا ما خودمان را در محک آزمایش بسنجیم، ببینیم کجای کار هستیم، برای اینکه افراد به سمت مطالعه هر چه بیشتر بروند، مسابقه‌ای تحت عنوان مسابقه تدبر زندگی طراحی شده است، برای پاسخ دادن به سوالات لازم است که قبلاً آن درس گفتارها را مطالعه کرده باشید.

برای تدبر در هر سوره ای چهار قدم را طی می‌کنیم، قدم اول برای فهم آیات است، وقتی که آیات سوره فهمیده نشده باشد، نمی‌توانیم یک تدبر خوب و کاملی از سوره داشته باشیم، اصلاً آن بنیان شکل نمی‌گیرد، باید سعی کنیم آیات را بفهمیم و فهم ما از آیات به مرحله درک برسد، مرحله دوم بررسی اتصال و انفصال مفهومی آیات است. هر آیه را باید با قبلش بسنجیم، ببینیم به قبل متصل است یا از قبلش منفصل است، تا وقتی که متصل است یعنی یک سیاق واحد، هر وقت به آیه ای برخورد کردیم که مفهومش از مفاهیم آیات قبلی منفصل بود، یعنی شروع سیاق جدید. سیاق یعنی پاراگراف، سوره‌های قرآن هم مثل هر متن متین دیگری دارای پاراگراف بندی است، سوره فسطاط هم از این قاعده مستثنی نیست. سومین مرحله جمع بندی سیاق هاست، وقتی شما خودتان اقرار کردید که آیه ۱ تا ۵ مثلاً یک پاراگراف است، پس خودتان به ما بگویید جمع بندی اش چیست، جمع بندی یعنی آن حرف واحد، آن پیام واحد، آن معنای منسجمی که از یک پاراگراف شما درک می‌کنید، مرحله چهارم جمع بندی سوره، یعنی کشف ارتباط پاراگراف ها. یعنی ما باید سیر پاراگراف ها را دنبال کنیم.

در سوره مبارکه فسطاط فعلاً در مرحله اول هستیم، مرحله یک را با یک جمع‌بندی کوتاه انجام می‌دهیم. تا آیه شریفه ۱۰۳ را الان می‌خواهم یک یادآوری کوتاه بکنم.

در ابتدای سوره مبحث کلی داشتیم درباره اینکه عده‌ای به قرآن کریم مومن هستند ولی عده‌ای ادعای ایمان می‌کنند، ادعای ایمان به خدا و قیامت می‌کنند ولی ایمانی به قرآن و پیغمبر اکرم (ص) ندارند. آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» اینها می‌گویند ما خدا را قبول داریم، قیامت را قبول داریم دیگر چه نیازی به پیامبر اکرم (ص) و قرآن؟ افکار عمومی را می‌خواهند نوعی به ضرورت نداشتن ایمان به قرآن و ایمان به

پیامبر اکرم (ص) برسانند، برای نجات احتیاجی به این پیامبر اکرم (ص) و احتیاجی به قرآن نیست. «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا» خدعه می‌کنند، فریب و نیرنگ بکار می‌بندند. تا اینکه رسیدیم به جریانات مربوط به حضرت آدم علیه السلام. در جریانات حضرت آدم (ع) باز نخ تسبیح گم نشد. نخ تسبیح چه بود؟ «فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ...» یعنی در جریان حضرت آدم (ع)، باز مسئله این بود؛ از همان اول که ما حضرت آدم (ع) را به زمین فرستادیم، بنا بر این بود که هر وقت هدایتی از جانب خدا رسید قبولش بکنیم «فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» این قرآن هم «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» پس باید قبول می‌کردید! چه خدعه‌ای است که دارید سامان می‌دهید؟ چرا می‌خواهید قرآن را مستثنی کنید؟ چرا می‌خواهید پیامبر اکرم (ص) را مستثنی کنید؟ در واقع همین آیات هم یک ضلعش می‌خورد به همان کسانی که می‌خواهند فریب ایجاد کنند و به مردم بگویند که نیازی به این پیامبر اکرم (ص) و قرآن نیست همان ایمان به خدا و قیامت کافی است. دروغ می‌گویند، ایمان به خدا و قیامت ندارند. اگر ایمان به خدا و قیامت داشتند منکر وحی الهی و منکر رسول خدا (ص) و منکر کتاب الله نمی‌شدند. فقط فریب می‌دهند. بعد از آن رسیدیم به جریاناتی که خطاب به بنی اسرائیل در این سوره آغاز شد. بنی اسرائیل در روند متدبرانه که ما تا اینجا دنبال کردیم البته فعلا در سطح اولی که به مفهوم آیه کار می‌کنیم، بنی اسرائیل مصداق همان «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ...» هستند. یعنی بنی اسرائیل کسانی هستند که می‌خواهند به نحوی سرپوش بگذارند بر ضرورت ایمان به پیغمبر (ص) و ایمان به قرآن. کافر به پیامبر (ص)، کافر به قرآن بشوند. نمی‌خواهند ایمان بیاورند به چیزی که عهد داشتند بر تصدیق آن، ولی تصدیق نکردند: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ... أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» ایمان بیاورید چرا «أَوَّلَ كَافِرٍ» شدید؟ شما باید اول مومن می‌شدید! شما باید پیش‌تاز می‌شدید در ایمان! شما که پیغمبر (ص) را می‌شناختید، شما که قرآن را می‌شناختید «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» مثل اینکه پدری پسرش را بشناسد. چه شد میدان را خالی کردید؟ در آن پیچ حساس تاریخی، پایه‌گذار مسئله بی‌ایمانی به قرآن شدید. چرا؟ از همان وقتی که نجاتتان دادم از آل فرعون، این آزمایش بزرگ رقم خورد. شما هم به تورات خود بد کردید و بر اساس آنچه که با تورات خود بد کردید امروز با قرآن بد کردید. شما با پیغمبر خود در طول تاریخ بد کردید و بر اساس این رفتار بدی که با پیغمبر خود در طول تاریخ داشتید، امروز وارثان همان رفتار بد در مقابل پیغمبر اکرم (ص) شدید. اگر امروز می‌بینید اینها اینطور در مقابل قرآن و پیغمبر اکرم (ص) موضع گرفتند و اصلا از در عناد درآمدند، حتی راضی شدند «وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ» بروند دنبال بافته‌ها و یاهوهای شیاطین و دست از قرآن و پیغمبر (ص) بکشند، اینها همه وارثان آنهمه تاریخ پر از انحراف و فسق و نافرمانی هستند. پر از میثاق شکنی. از آیه ۱۰۴ صحبت از این است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا...» مومنان به پیغمبر (ص) نگویند «رَاعِنَا» بگویند «انظُرْنَا». بین «رَاعِنَا» و «انظُرْنَا» فرق است. «وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» و برای کافران عذاب دردناک است. یعنی یک «رَاعِنَا» و «انظُرْنَا» می‌تواند انسان را به وادی کفر بکشاند. از همین جا معلوم می‌شود که در مسئله «رَاعِنَا» و «انظُرْنَا»، دعوا سر اسم و کلمه نیست که شما بگویید «رَاعِنَا» یک کلمه‌ای است که مثلا کفر ایجاد می‌کند، نه. صحبت سر یک منش است. «رَاعِنَا» یعنی ما اصل هستیم، یعنی اصل امت است. امام باید معطل امت بماند! امام باید رعایت حال امت را بکند و امت اگر نمی‌خواهد برود، دوست ندارد برود، امام هم نرود. «رَاعِنَا» فرهنگ بنی اسرائیل در مقابل موسی علیه السلام است. «رَاعِنَا» یعنی ما نشستیم تو خودت می‌خواهی بروی برو! هر کاری می‌خواهی بکن! اصالت دادن به خود، اصالت دادن به جامعه، اصالت دادن به مردم در قبال خدا، «انظُرْنَا» یعنی به ما نظر کن، هوای ما را داشته باش بیاییم با تو. بین اینکه ما نمی‌خواهیم بیاییم تو هم بایست و این نکته که شما داری می‌روی هوای ما را هم داشته باش با تو بیاییم فرق است. مومنان به

پیغمبر نگوید «رَاعِنَا»، به جانشین پیامبر نگوید «رَاعِنَا»، به ولی امرتان نگوید «رَاعِنَا»، بگویید «انظُرْنَا». بشنوید این نصیحت را. اگر این نصیحت را نشنیدید و جدی نگرفتید کارتان به کفر می‌کشد! جامعه «رَاعِنَا» آن جامعه کافر می‌شود! این جامعه فردا در مقابل پیغمبر می‌ایستد! کافران اهل کتاب و مشرکان مروج فرهنگ راعنا هستند. اگر می‌بینید امامتان، پیامبرتان دارند شما را به یک سمتی می‌برند که برایتان سخت است، قبولش برای شما سخت است، اگر همراه کردن با پیامبر برایتان سخت است متوقفش کنید! شما مردمید! مگر مردم کم چیزی است؟! می‌دانید چرا اینکار را می‌کنند؟ نمی‌خواهند به شما خیری برسد: «مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ... مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ» کافران اهل کتاب و مشرکین به هیچ وجه دوست ندارند، خیری از جانب خدا بر شما نازل شود. «وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ» خدا به رحمت خود مختص می‌کند هر که را می‌خواهد «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» و خدا دارای فضل با عظمت است. در واقع جواب به «مَا يُوَدُّ» است؛ آنها نمی‌خواهند ولی خدا می‌خواهد که به شما رحمت برسد. پس شما حرف خدا را گوش دهید مثل آنچه که کفار اهل کتاب و مشرکان می‌خواهند رفتار نکنید. بعد آیه ۱۰۶ مشخص می‌کند سر چه پیشامدی مومنان داشتند به وادی «رَاعِنَا» گفتن به جای «انظُرْنَا» کشیده می‌شدند مسئله نسخ یک آیه بوده است. گویا خدا آیه‌ای را نسخ کرده و آیه دیگری را به جای آن قرار داده و در این جابجایی آیه، معلوم است یک عده دچار تردید و ریزش شدند. یک عده نمی‌خواهند همراهی کنند. «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» هر آیه‌ای که ما نسخ کنیم یا کاری کنیم که مردم آن را فراموش کنند، «نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» بهتر از آن را یا مثل آن را می‌آوریم؛ «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» نمی‌دانی خدا بر همه چیز قدرت دارد؟

جریان نسخ جریان تغییر قبله است. در حقیقت از جانب خدا فرمان رسیده به پیامبر که قبله باید عوض شود، مسلمانان رو به قبله‌ای بودند که مشترک بود با یهود و نصاری، یعنی بیت‌المقدس، قبله اول مسلمین بود. اما دستور رسیده باید قبله عوض شود، قبله به سمت مسجد الحرام می‌رود، آنجا چه خبر است؟ کانون شرک و بت پرستی آن روز است، حالا ببینید چقدر این اتفاق، اتفاق سخت و سهمگینی است. از یک طرف بالاخره یهود و نصاری زبان به طعن باز می‌کنند که چه شد؟ حالا دیگر می‌خواهید رو به مسجد الحرام بکنید که در اختیار مشرکان است؟ کانون شرک و بت پرستی شده، از یک طرف زبان طعنه برای مشرکان می‌تواند باز شود که بله شما می‌گفتید یگانه پرست هستید حالا رو کردید به این خانه‌ای که در اختیار ماست و ما در آن بت‌ها را پر کردیم! اینجا یک ابتلای سنگین رقم خورده، مومنانی هستند که می‌خواهند نظر پیامبر را عوض کنند، این کار نباید انجام شود! از طرفی یهود و نصاری هم پرنرنگ در میدان حاضرند تا بلکه از این فرصت پیش آمده به اندازه‌ای که می‌توانند مومنان را به سمت خودشان جلب کنند؛ چگونه؟ با یاد دادن این فرهنگ: آی مومنان به پیامبرتان بگویید «رَاعِنَا» نگویید «انظُرْنَا»، بگویید «رَاعِنَا»! او را نگه دارید نگذارید این کار را بکنند. حالا آنها، یهود و نصاری چرا این کار را انجام می‌دهند؟ چون می‌دانند چه خیری در این مسئله برای جامعه مومنان نهفته است، آنها نمی‌خواهند خیری به مومنان برسد؛ می‌دانند که اگر مومنان تبعیت کنند از پیامبر و تغییر قبله اتفاق بیفتد دیگر برای یهود و نصاری یک مهر ختم می‌خورد.

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» اگر می‌گوییم خدا بر همه چیز قادر است چون ملک آسمان‌ها و زمین برای خداست، شما به غیر از این خدا هیچ ولی و سرپرستی و هیچ نصیر و یآوری ندارید! یعنی بیخودی با «رَاعِنَا» گفتن خودتان را از ذیل حمایت خدا بیرون نکنید، بیایید در فرهنگ الهی «انظُرْنَا» خودتان را قرار بدهید، همراه شوید با این نسخ الهی که می‌خواهد اتفاق بیفتد.

«أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى...» آیا شما هم می‌خواهید همانطوری که بنی‌اسرائیل در طول تاریخ با سؤالات بیجای خودشان موسی را متوقف می‌کردند، اذیت می‌کردند، شما هم این راه را بروید؟ می‌خواهید تحت تأثیر فرهنگ یهودی و فرهنگ صهیونی با پیامبران رفتار کنید؟ اگر بگویید: «رَاعِنَا» کافر می‌شوید! اینجا هم می‌فرماید عملاً دارید ایمان را می‌دهید و کفر می‌خرید بجای آن! «فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» این انحراف از راه مستقیم است.

«وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...» بسیاری از این کافران اهل کتاب آرزو دارند شما را بعد از ایمانتان کافر کنند، چرا؟ چون حسد دارند، نمی‌توانند تحمل کنند که شما دارید به امت برتر و برگزیده تبدیل می‌شوید. اینها می‌خواهند برگزیده بودنشان را حفظ کنند ولی بدون اطاعت، بدون پیروی! حالا اینجا گویا در روحیه مومنان یک حسی به وجود آمده که حالا که اینطور است اینها را نابود کنیم. نه! دست نگه دارید «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا» هنوز ما دستور جنگ نمی‌دهیم، درست است که اینها دارند حسادت می‌کنند، و شما را مثل خودشان زمین گیر می‌کنند ولی فعلاً وقت جنگ نرسیده، «...كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» یک وقتی می‌رسد که خدا دستور خواهد داد که اینها را بگیرد تا آن زمان صبر کنید. خب ببینید این «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا» فرمود عملاً وقت جهاد نرسیده، خب پس ما چطور جبران کنیم این حس را؟

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» شما بیایید به تقویت بنیان‌های دینی خودتان بپردازید، شما نماز را اقامه کنید، شما زکات را ایتاء کنید، جامعه‌ای که می‌خواهد در مقابل کفار بایستد باید بنیان نماز و زکات در آن جامعه محکم باشد، والا این جامعه قوت کافی را برای مقابله با دستگاه استکبار نخواهد داشت؛ این مطلب بسیار مهم است. بنیادی‌ترین مقدمات قوی شدن اقامه نماز و ایتاء زکات است.

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى» اهل کتاب کافر دارند یک حرف‌هایی را در جامعه می‌چرخانند، و آن اینکه آقا این نسخ که پیامبر می‌گوید از جانب خدا دارم به شما ابلاغ می‌کنم، این نسخ راه بهشتی شدن را می‌بندد، راه بهشت از یک جا می‌گذرد یا باید یهودی باشید یا مسیحی باشید، شما دارید حداقل اشتراکتان را با یهود و نصاری از بین می‌برید؟ خدا می‌فرماید: «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ» آرزوهایشان است، خیالاتشان است، پیامبر به آنها بگو، «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ...» اگر راست می‌گویید خب برهانتان را بیاورید! «بَلَى» چرا، «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ» مسئله تسلیم خدا بودن است، حقیقتی که امروز شما یهودی‌ها و نصرانی‌هایی که در مقابل پیامبر ایستادید از این حقیقت تهی شدید، خالی شدید، و این مسلمانان اگر امروز بخواهند حرف شما را گوش بدهند و در جریان نسخ قبله اگر بخواهند میدان را خالی کنند و پیامبر را تنها بگذارند اینها هم از این حقیقت تهی می‌شوند، معیار تسلیم است.

خدا می‌خواهد ائتلاف دروغ را برملا سازد. می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى...» اگر اینها با هم ائتلاف کردند و می‌گویند راه نجات یا یهودی بودن یا نصرانی بودن است، چطور است که یهودی‌ها خودشان قبول ندارند نصرانی‌ها بر نجاتند؟ نصرانی‌ها قبول ندارند یهودی‌ها بر نجات هستند؟ «وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ...» هر دو کتاب واحدی می‌خوانند، وقتی یهودی مسیحی را قبول ندارد، مسیحی یهودی را قبول ندارد، در چه با هم اشتراک کردند؟ «وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ»؛ بعد خدا می‌فرماید: «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» جریانی است در داخل جامعه ایمانی که حاضر به قبول نسخ در جریان قبله نیستند، که طبق فرهنگ «رَاعِنَا» دارد ایمانش به کفر بدل می‌شود، کسانی هستند که تحت تأثیر الفئات آنها قرار گرفتند. خدا می‌فرماید در این بحث مهمی که با جریان حق اختلاف کردند، خداوند در روز قیامت بین اینها و بین طرف دوم حکم می‌کند.